



گاهنامه خبری
شماره دوم / اردیبهشت ۱۳۹۹

آخرین بوی حمام
ما فمینیست نیستیم
دعوا بر سر اولویت است
چرا ما از مشکلات صحبت نمی کنیم؟

● P M S

گاهنامه تخصصی دخترانه

صاحب امتیاز: کانون دخترانه ریحانه
مدیر مسئول و سردبیر: هانیه قزوینی
نویسندگان این شماره: مهسا احمدلو، زهره زاهدی، ریحانه آقازیارتی
مehshid احمدی زاده، هانیه قزوینی
کوثر بصیری، فاطمه سادات فیروز آبادی
گرافیک و صفحه آرایی: اکبر بیاتی

چرا از مشکلات صحبت نمیکنیم؟

- ۴ مکتب امام
- ۵ خانم دکتر لباف
- ۶ مافمنیست نیستیم
- ۱۲ خدمت به مرد نه، خدمت به جامعه
- ۱۴ آخرین بوی حمام
- ۱۷ من پرستارم نه پزشک
- ۱۹ PMS
- ۲۰ دعوا بر سر اولویت است
- ۲۴ بیست ساله
- ۲۸ نقد فیلم
- ۴۰ معرفی کتاب
- ۴۲ ریحانه

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست

چرا ما از مشکلات صحبت نمیکنیم؟

هانیه قزوینی

سخن سردبیر

بسم الله الرحمن الرحيم

برایم همیشه سوال بوده که چرا معمولاً در برابر مشکلات سکوت می‌کنیم؟ چرا سعی می‌کنیم همه چیز را خوب و بی عیب جلوه دهیم؟؟ حتی اگر این خوب جلوه دادن موقتی، زیان و ضرر دائمی و غیر قابل جبران را در پی داشته باشد...

چرا مسأله یابی نمی‌کنیم و چرا تلخی موقت طرح مشکل را برای رسیدن به شیرینی حل مسأله به جان نمی‌خریم؟ همگی برای مدتی نامعلوم همان صحبت های همیشگی را بکنیم و همان راه های امتحان شده ی جواب نداده را برویم؟ سرمان را در برف فرو ببریم و نگه داریم و فکر کنیم داریم کار فرهنگی سیاسی اجتماعی و... می‌کنیم و چقدر همه چیز خوب است.

مشکلات همه برای غرب است اینجا اسلام عملی شده و همه موارد آن رعایت می‌شود مشکلی وجود ندارد...

نه اینکه بخواهم سیاه نمایی کنم؛ نه. اما آخر مقایسه با غرب؟!

مقایسه با فرودستی که فریاد خاموش غرق شدن مردمانش در باتلاق؛ تازه چند وقت است به گوش جهان می‌رسد؟! ما با آن فرهنگ غنی ۲۵۰۰ ساله و با این دین ۱۴۰۰ ساله و با عظمت قرآن و پیامبر و دختر پیامبر، وقت عزیزمان را بگذاریم برای مقایسه دختر باهویت آریایی مسلمان با دختر بی نوای گم شده غربی؟!

بگوئیم! از غرب و مشکلاتش بگوئیم ولی این جلوی پرداختن به مسأله یابی و حل مسائل خودمان را نگیرد...

اینجا و انقلاب و اسلام را اگر نفهمیم و به مرحله عمل نرسانیم؛ سردارمان را، عزیز دلمان را، جانمان را می‌زنند و خون بر زمین ریخته شده‌اش تازه بیدارمان می‌کند و آه و وای از اینگونه بیدار شدن...

نگذیریم اما... می‌آییم مسئل یابی کنیم، می‌آییم دنبال مشکلات دختران را بگیریم؛ صدایشان باشیم و بگوئیم اینجا مشکلات هست، این اشتباه سنتی و آن اشتباه مدرن اذیت‌مان می‌کند

و بگوئیم ولله باللله فمیسم راه نجات نیست... راه نجات راه دیگری ست..

ما یک خدایی داریم با آن عظمتش دوستان دارد، این خدا یک دین فرستاده که گفته کامل است، مولای درزش نمی‌رود؛ خب بگذارید و بیاید باهم درباره این دین صحبت کنیم.

حتماً می‌تواند جواب سوال ها و نیاز هایمان بدهند...

یک پیامبر داریم رحمت للعالمین است نه فقط برای مسلمانان و مومنین؛ برای جهانیان...

پیامبر(ص) یک دختر دارد که برترین زنان اهل عالم است...

این کره خاکی تمام عالم نیست... بعد بیابید خوانش و عمل‌مان را از دین ببینیم!

از قرآن و پیامبر(ص) و حضرت فاطمه (س) آن آیات و احادیث که به نفعمان است را مطرح می‌کنیم...

خدا از سر گناهانمان بگذرد...

می‌گوییم "امامی که سانسورش کردند"؛ می‌گویند چه کسی او را سانسور کرده؟

یک سوال دارم؛ مگر او امام و رهبر این انقلاب نبوده؟ پس چرا من دختر مذهبی

علاقه مند به مسائل انقلاب تا همین چند سال پیش هیچ از او و تفکراتش نمی‌دانستم. و اگر "او" به دنبال نیامده بود

همچنان مصداق "فی سکرتهم یعمهون" بودم...

علی احوال سخن را کوتاه می‌کنم:

(۱) آمار امید به آینده و وضعیت روحی دختران و زنان استان بخصوص اراک و نرخ ازدواج و طلاق این شهر را بررسی کنیم.

(۲) مطالبه گری برای حل مشکلات به طرح مشکلات نیاز دارد.

(۳) بگذاریم دختران و زنان به امام و انقلاب پناه بیاورند.

(۴) در موضع دفاع نمائیم؛ منتظر نباشیم تا در دقایق اول یک گل از فمیسم بخوریم و ۸۹ دقیقه دیگر را بدویم که بتوانیم گل زده شده را جبران کنیم.

و مگر نه اینکه ما قلیل هستیم و آنها کثیر...؟

تا کی خرج نابجای وقت و انرژی و فکر جنودالله؟

ما در مسأله زن از غرب و (فمیسم) طلبکار هستیم... (رهبری)

باید حمله کنیم...

و توفیق از سوی خداست.

مکتب امام



مع الأسف زن در دو مرحله مظلوم بوده است؛ یکی در جاهلیت.ف

در جاهلیت، زن مظلوم بود، و اسلام منت گذاشت. بر انسان، زن را از آن مظلومیتی که در جاهلیت داشت بیرون کشید.

مرحله جاهلیت مرحله‌ای بود که زن را مثل حیوانات - بلکه پایینتر از او [می‌شمردند]. زن در جاهلیت مظلوم بود. اسلام زن را از آن لجنزار جاهلیت بیرون کشید.

در یک موقع دیگر، در ایران ما، زن مظلوم شد؛ و آن دوره شاه سابق بود و شاه لاحق؛ به اسم اینکه زن را می‌خواهند آزاد کنند ظلم کردند.

به زن، ظلمها کردند.

به زن؛ زن را از آن مقام شرافت و عزت که داشت پایین کشیدند. زن را از آن مقام معنویت که داشت شء کردند به اسم آزادی آزاد زنان و آزاد مردان. آزادی را از زن و مرد سلب کردند. زنها و جوانان ما را فاسد الاخلاق کردند. شاه برای زن این خاصیت را قائل بود که شاه می‌گفت زن باید «فریبا» باشد!

البته با آن نظر حیوانی که او داشت؛ با آن نظر جسمانی، مادی، حیوانی پست که او داشت، زن را نظر می‌کرد. باید «فریبا» باشد!

از مقام انسانیت، زن را فرو کشید به مرتبه یک حیوان؛ به اسم اینکه برای زن می‌خواهد مقام درست کند زن را از مقام خودش پایین آورد. زن را مثل یک عروسک درست کرد؛ در صورتی که زن انسان است؛ آن هم یک انسان بزرگ. زن مربی جامعه است، از دامن زن انسانها پیدا می‌شوند. مرحله اول مرد و زن صحیح، از دامن زن است. مربی انسانها زن است. سعادت و شقاوت کشورها بسته به وجود زن است. زن با تربیت صحیح خودش انسان درست می‌کند؛ و با تربیت صحیح خودش کشور را آباد می‌کند.

مبدأ همه سعادت‌ها از دامن زن بلند می‌شود. زن مبدأ همه سعادت‌ها باید باشد. و مع الأسف زن را به صورت یک لعبه در آوردند این پدر و پسر؛ و خصوصاً این پسر. آنقدر جنایات که به زن کردند به مردان نکردند.

دکتر لباف

خانم لباف شما جزء بانوان نخبه سال ۱۳۸۷ هستید ابتدا علت آن را برایمان توضیح دهید؟

من خودم را شایسته این مقام نمی‌بینم. اما زندگی من کلاً زندگی پر کاری بوده است. چون به‌طور کلی من در همه مراحل زندگی سعی می‌کردم به تکلیفم بیندیشم و تلاشم این بود که به تکلیف عمل کنم و خیلی هم به نتیجه ظاهری کاری نداشته باشم. چون معتقدم اگر انسان بتواند به تکلیفش عمل کند، خداوند بهترین مصلحت را برایش جاری می‌کند. از آنجا که در يك خانواده مومن و مذهبی به دنیا آمده بودم، همیشه در حد امکانات و مقدورات آموزش دیده بودم که در قبال دینم و بخصوص امام زمان (عج) حساس باشم و بنابراین سعی می‌کردم هر چه که از اندیشه و زبان برمی‌آمده، انجام بدهم و اگر هر مسئله‌ای هم برایم پیش آمده در این راستا بوده و البته حمایت خداوند متعال را در همه زمینه‌ها و به عینه می‌دیدم مثلاً وقتی در دبیرستان درس می‌خواندم و یا وارد دانشگاه شدم با وضعیت آن زمان معتقد بودم این تکلیف من است که به عنوان يك زن مسلمان در محیط دانشگاه ظاهر بشوم و نشان بدهم که می‌شود با حجاب و تقیدات اسلامی تحصیلات را ادامه داد.

شما در کدام دانشگاه تحصیل می‌کردید؟

سال اول من دانشگاه شیراز قبول شدم. بعد هم که در دانشگاه به دلیل وضعیت اسلامی ام و فعالیت‌هایی که داشتم اخراج شدم و بعد از آن مجدداً کنکور دادم، به این دلیل بود که فکر می‌کردم اگر مانع من شدند ولي من نباید زود دست از فعالیت بکشم. برای بار دوم، در دانشگاه مشهد قبول شدم. **در دانشگاه شیراز در چه رشته‌ای قبول شده بودید؟**

به علت علاقه مفروضی که به ریاضی داشتم، در رشته ریاضی قبول شدم اما در سال دوم فکر کردم باید ضمن توجه به علاقه‌ام، در رشته‌ای درس بخوانم که برای جامعه‌ام مفیدتر باشم. لذا رشته پزشکی را انتخاب کردم هرچند نمی‌توانستم علاقه‌ام را از رشته ریاضی بکنم لذا در رشته علوم پایه دانشگاه مشهد قبول شدم که در آن زمان بعد از سال اول رشته مشخص می‌شد. قبل از اینکه سال اول دانشگاه مشهد تمام بشود دیدم نمی‌توانم در محیط دانشگاه (به دلیل اینکه يك بار اخراج شدم) ساکت بمانم. بنابراین باز هم در اعتصابات شرکت کردم و برنامه‌های مختلفی که داشتم باعث شد دوباره عذر من را از دانشگاه مشهد بخواهند و برای بار سوم مجدداً در کنکور سراسری شرکت کردم و در رشته پزشکی در دانشگاه اهواز قبول شدم.

شما آن زمان با چادر سر کلاس درس حاضر می‌شدید؟

بله، من از اول با چادر بودم فقط در آزمایشگاه‌ها و سالن تشریح با مقنعه و مانتو ظاهر می‌شدم.

شما در آن میان تنها دانشجوی چادری بودید؟

در دانشگاه شیراز تنها زن چادری بودم ولي خوشبختانه در دانشگاه مشهد دو نفر دیگر از دوستان هم بودند. سال اول در دانشگاه اهواز تنها بودم ولي خوشبختانه در سال دوم، ۲، ۳ نفر همراه برای خودم داشتم و آنها هم چادری بودند.

در آن زمان فعالیت‌های شما سیاسی بود یا مذهبی؟

من در آن زمان هم فعالیت‌های سیاسی داشتم و هم مذهبی، خوشبختانه در دانشگاه اهواز من علاوه بر جلساتی که در بین دانشجویان داشتم با دانشجویان دانشسرای تربیت معلم و دانش‌آموزان دبیرستانی جلسات مذهبی داشتم و به لطف خدا بعد از یکسال این جلسات باعث شد حدود ۱۸ نفر در سطح دانشسرای تربیت معلم چادری بشوند و در تمام دبیرستان‌های اهواز- که چادر خیلی بیگانه بود و مدیر کل وقت اجازه نمی‌داد دانش‌آموزی با چادر وارد مدرسه شود، يك نفر چادری داشتیم. چون در تابستان با این بچه‌ها از نظر درسی کار کرده بودیم و بچه‌های زرنگی بودند، مدیران بالاجبار، دور از چشم مدیر کل وقت این بچه‌ها را پذیرفته بودند.

در دانشگاه اهواز چه اتفاقی افتاد، تحصیل خود را در آن دانشگاه بدون مشکل ادامه دادید؟

خیر، سال دوم دانشگاه اهواز بودم که به دلیل شرکت در اعتصابات فراری شدم و به تهران آمدم، يك ترم عقب ماندم. وقتی از دانشگاه اهواز به منزل آمدم بدون اینکه بدانم، منزل در اختیار ساواک بود. برادرم دبیرستانی بود، به دلیل فعالیت‌های او ساواک خانه را محاصره کرده بود که او را به دست بیاورد و او فرار کرده بود. چون روز قبل من در اعتصابات دانشگاه شرکت کرده بودم و گارد دانشگاه دانشجویان را ضرب و شتم کرده بود من به شدت مجروح شده بودم و همه بدنم درد می‌کرد وقتی آمدم وارد منزل بشوم، آقای با عینک مشکی من را به منزل راه نداد، آن زمان خیلی بی‌پناه بودم و درد هم داشتم ولي اینکه توانسته بودم به تکلیفم عمل کنم تحملش برایم خیلی راحت بود.

آن موقع چند سال داشتید؟

بیست سال

شما دیدگاه مذهبی‌تان را از خانواده گرفته بودید و یا خودتان به آن رسیده بودید؟

من در يك خانواده مذهبی و انقلابی به دنیا آمده بودم. پدرم از سال ۶۲ فعالانه در تظاهرات بازار شرکت می‌کرد. از آموزش‌های پدر و مادرم در محیط خانواده بسیار بهره‌مند شدم ضمن اینکه جلسات و معلمینی که داشتم خیلی به من کمک کرد. زمانی که در اهواز بودم تحت آموزش‌های مذهبی آقای حاجی رجال و بعد





در مشهد تحت تاثیر آموزش‌های مرحوم شهید هاشمی‌نژاد بودم و این آموزش‌ها ادامه داشت. قبل از اینکه وارد دانشگاه بشوم در جلسات مرحوم آقای شاهچراغی شرکت می‌کردم. **بعد از محاصره خانه توسط ساواک چه شد، آیا دوباره به دانشگاه اهواز برگشتید؟**

بعد از مدتی برادرم را در اصفهان دستگیر کردند و دیگر منزل ما از محاصره ساواک درآمد. قبل از دستگیری برادرم، هفت نفر از بستگان درجه یک ما را دستگیر کرده بودند. برادرم آن زمان ۱۶ سال داشت وقتی او را دستگیر کردند بقیه را آزاد کردند خانه از محاصره درآمد و ایشان به زندان افتاد و حدود پنج سال در زندان بود تا اینکه در زمان انقلاب آزاد شد. من به محض اینکه به اهواز برگشتم گارد دانشگاه جلوی من را گرفت و به من گفت: تو اجازه نداری وارد دانشگاه بشوی و آدرسی را به من داد و گفت: باید آنجا بروی. ماشین گارد مرا به جایی برد که بعدها فهمیدم ساواک بوده. بازجویی ۱۷، ۱۸ ساعته‌ای را در آنجا داشتم ولی بعد به لطف خدا و آموزش‌هایی که دیده بودم توانستم آزاد بشوم و آنجا فهمیدم که اینها از سوابق من در دانشگاه مشهد و دانشگاه شیراز اطلاعی ندارند ولی تعهدهایی طبق روالشان گرفتند که دیگر نباید فعالیت‌های سیاسی داشته باشی و بعد از سال سوم به تهران منتقل شدم و دوره بالینی را در بیمارستان فیروزگر تهران گذراندم. باز در سال پنجم توسط یکی از اساتیدم مطلع شدم

که ساواک بازجویی‌هایی را در محیط بیمارستان در مورد من از دیگران کرده به همین دلیل مطلع شدم و به سرعت با همسرم با فاصله دو، سه ساعت کتاب‌ها و رساله حضرت امام (ره) را از منزل خارج کردیم. بعد از ظهر همان روز ساواک به منزل ما ریخت و چیزی پیدا نکرد. همان موقع مطلع شدیم که تحت تعقیب هستیم بنابراین به منزل نرفتیم و من و همسرم فراری شدیم و بعد به عنوان خرید ماشین از فرانسه از ایران خارج شدیم.

چه سالی بود؟

سال ۵۵-۵۶ بود

بعد از خروج از ایران چه شد؟

مدتی در فرانسه بودیم و بعد از طریق پدر و مادرم متوجه شدیم که اوضاع مقداری آرام شده به ایران برگشتیم.



تحصیلاتتان را چگونه ادامه دادید؟
یک ترم من عقب افتادم و بعد دوباره تحصیلاتم را ادامه دادم وقتی اواخر انتربی را می‌گذراندم الحمدلله انقلاب اسلامی در سال ۵۷ پیروز شد و به همین دلیل بعد از گرفتن پزشکی عمومی، دو سال اول را برای قرار داشتن در جریان انقلاب و احساس تکلیفی که ابتدای مصاحبه خدمتتان عرض کردم، کار پزشکی نکردم و فعالیت‌های اجتماعی در زمینه‌های مختلف داشتم. **قبل از اینکه به این سوال پاسخ بدهید که فعالیت‌های اجتماعی‌تان در این دو سال چه بوده بفرمایید که چگونه با همسران آشنا شدید و ازدواج کردید؟**

فعالیت‌های اجتماعی من بعد از انقلاب بیشتر در زمینه‌های فرهنگی-

سیاسی بود و تشکل دادن به فعالیت‌های اسلامی خانم‌ها ابتدا در جامعه زنان انقلاب اسلامی فعالیت می‌کردم و بعد از آن در نهاد مردمی نخست وزیری که بعدها جهاد از آن منشعب شد فعالیت داشتم. از همان طریق در احیای مساجد فعالیت می‌کردم که در آن زمان جنگ تحمیلی پیش آمد و برای جنگ تحمیلی، از طریق احیای مساجد و جامعه روحانیت مبارز نیرو برای جبهه‌های جنگ می‌فرستادیم. در همان زمان هم همسرم من در جبهه با مرحوم شهید چمران همکاری داشتند و معاون ایشان در ستاد جنگ‌های نامنظم بودند و از طریق احیای مساجد با کمک برادر شهید چمران، آقای مهندس چمران برای ستاد جنگ‌های نامنظم نیرو به اهواز می‌فرستادیم

بعد از آن تعطیلي دانشگاه‌ها پيش آمد و در ستاد انقلاب فرهنگي براي برنامه‌ريزي دانشکده‌هاي پزشکي دعوت به کار شدم و در همان زمان امتحان رزیدنتي دادم و در رشته زنان و زایمان قبول شدم. شش ماه بعد رزیدنتي را شروع کردم و در دانشگاه شهید بهشتي در سال ۶۴ برد تخصصي‌ام را در رشته جراحی زنان و زایمان و نازايي گرفتم.

قرار بود از همسران هم برایمان بگویید چطور با ایشان آشنا شدید چون در زمان ازدواج احتمالاً شما درگیر مسائل سیاسي بودید، ایشان چگونه فردي بودند؟ آیا همراهتان بودند؟

آشنایي من با همسر از طریق یکی از دوستانم بود. همسر دوست شوهر ایشان بود. مراحل اولیه خواستگاري و صحبت‌هاي اولیه تمام شده بود که اعتصاب اهواز پيش آمد و من فراري شدم و به تهران آمدم. چون صحبت‌هاي اولیه انجام شده بود وقتي مي‌خواستم به اهواز برگردم همسر به پدرم پیشنهاد کرده بود که ایشان با محرمي برود چون معلوم نیست وقتي به اهواز مي‌رود چه سرنوشتي در انتظارش است، چون تمام محارم من پدر، برادرم و ... سابقه زندان داشتند همسر پیشنهاد کرده بودند که اگر پدرم صلاح بداند محرميتي انجام بشود که يك نفر که سابقه محکوميت سیاسي ندارد همراه من باشد، پدرم پذیرفتند. همسر آن زمان مسئول انجمن اسلامي دانشگاه صنعتي شریف بود و در رشته الکترونیک و الکتروتکنیک

تحصیل مي‌کرد. محرمیت ما تلفني انجام گرفت و من با همسر به اهواز رفتم و در آن بازجويي‌ها همراه من بود مي‌گفت در خیابان قدم مي‌زدم و با امام زمان (عج) حرف مي‌زدم و مي‌گفتم: من با تعهد اینکه حامي ایشان باشم با او محرم شدم خدایا تو خودت رحم کن. تا اینکه بعد از ۱۸ ساعت بازجويي من تمام شد و من را آزاد کردند.

پس همسران با شما هم عقیده بودند؟

بله. ایشان هم از فعالين دانشگاه بود با اینکه رتبه خیلی خوبي را در دانشگاه داشت و مي‌توانست بورسیه بشود به خاطر فعالیت‌هاي سیاسي بورسیه‌اش را از بین بردند.

به این ترتیب جشن عروسي نگرفتید و به ما بگویید مهریه‌تان چقدر بود؟

مهریه من ۲۷ تومان و دوزار مهریه حضرت زهرا (س) بود. البته ما جشن عروسي را تا سه سال نگرفتیم ولي بعد از سه سال که امکان زندگي مشترک پيش آمد جشن و ولیمه‌اي داشتیم.

ظاهراً از ازدواج خود راضي هستيد؟
من همیشه به عنوان يك مري به ایشان نگاه کردم. او علاوه بر همراهي زيادي که در زمینه‌هاي مختلف اجتماعي و سیاسي و بخصوص رشته تخصصي زنان بودند همکار و همفکر و مشوق من براي ادامه تحصیل و فعالیت‌هايم بود و اگر همکاري او نبود من هیچ‌وقت نمی‌توانستم با مشغله زیاد در زندگي خانوادگي موفق باشم.

چند فرزند دارید؟

پنج پسر و يك دختر

همه ازدواج کردند؟

سه تا ازدواج کردند و عروس‌هاي خوب و موفقي بحمدالله دارم.

فعالیت‌هاي شما و همسران الان در چه زمینه‌اي است؟

همسر الان کار آزاد دارد ولي اين شغل رادر جهت رشد و نمو فعالیت‌هاي قرآني و حوزوي به‌کار گرفته است. من بعد از تخصص در سال ۷۰ براي تشکیل دانشگاه علوم پزشکي فاطميه دعوت شدم، هشت سال در قم مسئولیت آن دانشگاه را بر عهده داشتم. از سال ۸۱ به بعد فعالیت‌هاي فرهنگي و کار پزشکي دارم.

در بچگی دوست داشتید چه شغلي داشته باشید؟

وقتي خیلی بچه بودم دلم مي‌خواست مهندس نفت بشوم. شاید به اين دلیل بود که پدرم روي ملي شدن نفت خیلی تاکید داشتند و از مريدان آیت‌الله کاشاني بودند. من در شش هفت سالگي اين آرزو را داشتم و اتفاقاً همیشه از خون در رشته پزشکي بدم مي‌آمد ولي بعدها آن‌قدر به اين رشته علاقه پیدا کردم که آن تمام زندگيم را تحت شعاع قرار داد.

اولین بچه‌اي که به دنیا آوردید به خاطر دارید؟

اولین بچه را در دوره رزیدنتي به دنیا آوردم (در سال ۶۱) آن زمان ۳۱ سال داشتم به یاد مي‌آورم که آن زمان خیلی هیجان داشتم چون براي اولین بار به تنهایی بچه‌اي را به دنیا مي‌آوردم.

تاکنون چند تا بچه به دنیا آورده‌اید؟

بیش از هزار تا. تعدادي از بچه‌هايي که به دنیا آورده‌ام بچه‌هايشان را هم به دنیا آورده‌ام. يك اتفاق جالبی که چند وقت پيش براي من افتاد اين بود که فرزند خامي را به دنیا آوردم که خودش و همسرش را هر دو را خودم به دنیا آورده بودم. بعد از اینکه بچه به دنیا آمد اين زوج به من گفتند که اولین اذان و اقامه را من در گوش آنها گفته‌ام و آنها را به دنیا آورده‌ام.

بیش از هزار کودک را به دنیا آورده‌اید هم اکنون وقتی وارد اتاق زایمان می‌شوید چه احساسی دارید و از لحظه تولد بگویید که چه حال و هوایی دارد؟

خانم‌هاي باردار به طور کلي روحانيت و معنويت خاصي دارند. سعي کردم هیچ بچه‌اي را بدون وضو به دنیا نیاورم و در لحظه اول تولد هم همیشه اذان و اقامه را در گوش نوزادان مي‌گویم با اين احساس که اگر اين اذان و اقامه نقشي در زندگي آنها داشته باشد، من هم ماجور خواهم بود. همیشه قبل از زایمان به خانم‌هاي باردار توصیه‌هاي مذهبي و معنوي مي‌کنم و احساس مي‌کنم اين‌طوري آنها بهتر مي‌توانند دردها را تحمل کنند. همیشه در لحظه زایمان، قدرت خدا و لطف خدا و مهرباني خدا را مي‌بینم.

آرزویتان؟

در وهله اول فرج امام زمان (عج) و اینکه بقیه عمرم در راه رضاي خدا بگذرد.

ما فمینیسم نیستیم

ما فمینیست نیستیم؛ تربیت‌شده‌ی مکتب امامیم... (دختران پیشران امام؟)

با بزرگواری از افراد مؤمن و انقلابی که خداوند ان شاءالله توفیق خدمتشان را بیشتر و مستدام کند، بر سر رویکردها نسبت به حوزه بانوان گفتگو می‌کردیم.

برایمان از جلسه‌ای که داشتند، نقل میکردند که یکی از بانوان حاضر گفته بود:

من فعالان این حوزه را به دو بخش تقسیم می‌کنم.

اول آنها که به مسائل خانواده و زنان می‌پردازند و خانواده را محور قرار می‌دهند.

و دوم کارکردی‌ها که به دنبال اثبات کارآمدی نظام و انقلاب در بخش زنان و دختران هستند. (که بسیاری از اینها به سوی فمینیسم میل می‌کنند)

و از ایشان سوال کرده بودند:

شما جزو گروه دوم هستید؛ بله؟

ایشان هم پاسخ داده بودند:

من نه اولی‌ام. نه دومی!

سومی را از قلم انداختید؛ من طرفدار رویکرد «حفظ و بسط ماهیت انقلاب اسلامی» هستم و «خانه» و «خانواده» و «کارکرد» را هم با این رویکرد می‌سنجم و می‌فهمم.

رفتار و گفتار امام و رهبری نیز این رویکرد را اثبات می‌کند و فعالان و نخبگان، اغلب خوانش و کنشی‌گزینشی از مکتب امام، مطابق با حیات و شرایط فردی خویش و منطبق با قرائت‌های مرسوم، ارائه می‌دهند. ما هنوز پاسخ درستی به «سوالات درست و بحق» این حوزه نداده‌ایم.

سیاست عام در حوزه زنان همان تأکید بر خانه و خانواده و مادری و همسری است اما سیاست خاص، تربیت و تکثیر پیشران است.

پیشران‌ها همان دختران و زنان فعال و کارآمدی هستند که حافظ و توسعه‌دهنده‌ی ماهیت پیشبردگی و پیشروندگی انقلابند. حفظ این ماهیت، خود ضامن و پشتیبان کارآمدی و اثربخشی سایر سیاست‌ها و فعالیت‌های اصیل نیز هست. اگر این نباشد، ممکن است «خانه» و «خانواده» هم باشد اما خانه و خانواده‌ای که خود بزرگترین سدّ حیات

انقلاب و مکتب امام خواهد شد. خانه و خانواده‌ای که بازتولید روزمرگی و حیات دینی عافیت‌طلبانه می‌کند. **خانه و خانواده‌ای که روز به روز با انقلاب و حیات انقلابی فاصله می‌گیرد؛ مهاجر و مجاهد تربیت نمی‌کند؛** انسان‌هایی بی‌خطر و زمینگیر اما به شدت، مؤدب و مقدس می‌پروراند؛ دردسرگریزی و دنیازدگی را به نام «دین» نهادینه می‌کند و ... پیشران‌ها برای دین و انقلاب، «فداکاری» می‌کنند و «هزینه» می‌دهند؛ سلوک باطنی و اجتماعی‌شان متعادل و هماهنگ است. همین، سعه‌ی وجودی‌شان را برای انجام سایر رسالت‌هایشان (دختری، همسری و مادری)، به طرز چشمگیر و معجزه‌آسایی افزایش می‌دهد و توفیق و نصرت الهی را شامل حالشان می‌کند.

آنها پیش از بیگانه‌های ظاهراً خودی و بیش از خودی‌ها، پرچم دفاع از حقوق زنان و حقوق دختران را بلند می‌کنند. هم مقابل تهاجم دشمن و بیگانه‌های داخلی سینه سپر می‌کنند و هم با ظلم علیه زنان و دختران در ایران و جهان مبارزه می‌کنند.

غفلت از تربیت و تکثیر پیشران‌ها و قناعت به خوانش‌های جزئی و سلیقه‌ای در امر بانوان، ما را نه فقط در موضوع «خانواده» و «کارآمدی نظام و انقلاب» بلکه در مجموعه‌ی کلی جبهه انقلاب عقیم و راکد خواهد کرد.

البته، به اراده‌ی خداوند امام رحمة‌الله‌علیه، هیچگاه این اتفاق نخواهد افتاد...



خدمت به مرد نده، خدمت به جامعه



۱۵

گاهنامه تخصصی دخترانه ندا / اردیبهشت ۱۳۹۹

وَحَىٰ يُوحَىٰ. (و سخن از روی هوا نمی‌گوید؛ نیست این سخن جز آنچه بدو وحی می‌شود. نجم ۴-۳) میفرماید هیچ بنایی در اسلام پایه گذاری نشده که در نزد خداوند محبوب تر از ازدواج باشد. ساختمان‌هایی که در اسلام بنا شده است، کدام است؟ مساجد مدارس، موسسات و بیمارستان‌ها. همه بناهایی هستند که اسلام به آنها سفارش کرده، اما مهمترین آنها ازدواج است. **چرا پیامبر خانواده تا این اندازه مقدس می‌داند؟** برای اینکه زن و شوهر به دید یک شرکت سهامی به آن نگاه نکنند. تصور نکنند که ازدواج مساوی است با عشق و لذت های جنسی. به هدف کسب وجاهت و آبرو از خانواده عروس و داماد و با این تفکر که به هر حال باید ازدواج

این واحد می‌انجامد، و نوع دیگر وظایفی است که هدف آنها تحکیم روابط و عمق بخشیدن به ارتباط خانواده‌ها با یکدیگر است. **پس برای تشکیل جامعه دو کار باید انجام بگیرد:** نوع اول مسئولیت تحکیم خانواده است که به زن سپرده شده و نوع دیگر مسئولیت تقویت استحکام جامعه است. اما اهمیت این تقسیم: اگر خانواده ضعیف و متزلزل باشد، جامعه قوی و مستحکم نخواهیم داشت. پیامبر (ص) فرمود: در اسلام هیچ بنایی محکم تر از ازدواج نیست. خواهش می‌کنم دقت کنید! این سخن از من نیست سخن پیامبر است، کسی که قرآن درباره فرموده : و مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ. إِنْ هُوَ إِلَّا

خواهد بود و اگر خانواده‌ها محکم باشند، ولی ارتباط آنها با یکدیگر ضعیف باشد، باز جامعه ضعیف و متزلزل خواهد بود. پس ما هم نیاز به قوت و استحکام خانواده‌ها داریم و هم به قوت و عمق ترکیب آنها با یکدیگر. با در نظر گرفتن این مقدمه برویم سراغ وظایف اجتماعی. پس از آنکه دانستیم هر جامعه‌ای از یک ماده، یعنی خانواده، و از یک صورت و شکل، یعنی روابط اجتماعی تشکیل شده، می‌توانیم وظایف و مسئولیت‌های اجتماعی را که قوام جامعه به آنهاست، تقسیم بندی کنیم. **مسئولیت‌های اجتماعی بر دو نوع است:** یک نوع مخصوص خانواده است، یعنی وظایفی که به تحکیم خانواده و قوی شدن

از نگاه اسلام جوامع از خانواده تشکیل می‌شود؛ یعنی خانواده اولین سلولی است که در شکل‌گیری جوامع لازم است و اگر این سلول‌ها با هم ترکیب شوند جامعه تشکیل می‌شود. پس در جوامع هم، ماده که همان خانواده است، وجود دارد و ترکیب این خانواده‌ها و همکاری بین آنها موجب پیدایش خرید و فروش، دادوستد، کشاورزی، فروشنده و مشتری، اداره و رئیس و مرئوس و... می‌شود. این ارتباطات اجتماعی همان ترکیب خانواده‌ها با یکدیگر است و برای اینکه جامعه کامل و بی‌عیب و نقص باشد، باید خانواده‌ها از استحکام برخوردار باشد روابط آنها با همدیگر محکم و عمیق باشد. **اگر خانواده‌ها سست و ضعیف باشند جامعه هم سست**

گاهنامه تخصصی دخترانه ندا / اردیبهشت ۱۳۹۹

۱۴

کرد ، اقدام به ازدواج نکند، بلکه هدف این است که زن و مرد مسلمان و هر انسانی ، وقتی قدم به زندگی مشترک می گذارد، بداند داخل مقدس ترین بنا و ساختمان در اسلام شده است؛ چطور وقتی می خواهید داخل مسجد شوی با فروتنی و خشوع وارد می شوی ، به خانه و زندگی مشترک هم با همین حال وارد شو! به همین سبب است که ساختن بنای خانواده مقدس و عبادت شمرده می شود و بر عکس ویران کردن آن حرام و معصیت است . هیچ کس حق ندارد با گفتن سخنی و با ایجاد اختلاف سخن چینی و تحریک، زندگی مشترک دو نفر را به هم بریزد ولو این کس پدر یا مادر شوهر(زن) باشد ، حق ندارد در زندگی خصوصی مردم دخالت کند . اگر کلمه بگویی که باعث تضعیف خانواده باشد، حرام است و مثل این است که کلنگ برداشته و به جان مسجد افتاده باشی . حق نداری رابطه را با همسرت تضعیف کنی و در ایفای وظیفه کوتاهی کنی. **وظایفی که هریک از زن و شوهر بر عهده دارند مقدس است.** زن ها نپندارند که کار آنان در خانه خدمت به شوهر و کلفتی کردن برای اوست، هرگز ! بلکه برای خداست. این عمل عبادت است. شوهر باید بداند که ارتباط با همسرش واجب و عبادتی مقدس است . رفتار منفی که از مرد یا زن سر بزند، هر بد اخلاقی و خیانت و بی توجهی و هر رفتاری که موجب سستی و تنبلی اساس خانواده شود، مثل عمل کسی است که کلنگ

در دست گرفته تا مسجد را ویران کند. باید وظایف و مسئولیت های خودمان را در زندگی زناشویی بشناسیم. به همین سبب پیامبر می فرماید : (جهاد زن در خوب شوهرداری کردن است). در مورد مردها هم می فرماید: بهترین شما کسی است که رفتار او با خانواده اش بهتر از دیگران باشد و من از همه شما نسبت به خانواده ام خوش رفتارترم.) برای اینکه رفتار من با آنان بهتر از همه شماست، من از همه شما بهترم. پیامبر خوش رفتاری خودش با خانواده مباحثات میکند. این در مورد تقویت خانواده و تحکیم این واحد . **اگر به حقیقت این امر ببریم می فهمیم که اداره موفق خانواده که به عهده زن گذاشته شده ، چه مسئولیت اجتماعی سنگینی است!** «خدمت به مرد نیست ، خدمت به جامعه است» ؛ زیرا همانطور که گفتیم اگر مواد و مصالح مثل آهن و بتون و سنگ نامرغوب باشد ، سالن بادوام و محکمی نخواهیم داشت. اساس خانواده هم اگر ضعیف باشد، جامعه از هم می پاشد. به همین سبب ، ما اصرار داریم مسئولیت تحکیم خانواده به زن واگذار شود ، و این به آن معنا نیست که ارزش زن از مرد کمتر است، بلکه برعکس! چه بسا این مسئولیت مهم تر هم باشد. مسئولیتی بسیار بزرگ که دست کمی از مسئولیت های اجتماعی ندارد ... «امام موسی صدر»

ان شاء الله ادامه خواهد داشت

آخرین بوی حمام

زهره زاهدی

نیلوفر از پایگاهِ لمباردیِ میلان، که ویروس غریب گیرشان آورده، نوشت: «زهره، بنویس، تا از ذهنت نپریده».

و من از سوغات مهمان ناخوانده می نویسم.

سرهمی های زرد خورشیدی غسل خانه مثل اتاق بودند. انگار باید بر لباس وارد می شدی نه اینکه آنرا تن کنی. من واردش شدم. حجم برزنتی تن مان بود که حملش می کردیم. کش کلاهش را که انداختم دور صورتم، حس انوشه انصاری و نیل آرمسترانگ را داشتم، با تفاوت ناچیز در مبدا و مقصد سفر.

ما رفتیم توی چکمه های لاستیکی و بعدش تحت قبه کلاه های سنگین، شبیه کلاه جوش کاری. کجا؟

بهشت معصومه. بخش تطهیر زنان. بوی جدیدی بی نفس کشیدن سینه را پر می کرد. همان بوی کافوری که شنیده ولی نچشیده بودم.

من بودم و نو رفیقی که خاطرات مشترک مان با هم از بیمارستان شروع شد و حالا به قبرستان رسیده بود، استان بعدی هنوز معلوم نبود. زدم به بازوی ش. نگاه زهره و زهرایی دهه شصت بود که از پشت دیواره شیشه ای بخار گرفته و شوره زده، خیلی



سخت‌تر از بیمارستان منتقل می‌شد. قدم‌هایمان را گذاشتیم پشت پرده آبی. جایی که اموات کرونایی، لای کش‌تومبان و دکمه‌پیرهن صورتی بیمارستان و حتی ایزی لایف پُر شده، توی کاور مشکی با برچسب «ک» منتظرمان بودند.

زیپ را کشیدم سمت خودم. حجم موی جوگندمی، پخش روی صورتِ میت ظاهر شد. مجموعه چشم‌های بسته و لب‌های کیپ، چیزی به مثابه صورت، تجسّدی بود از مادر بودن. دست‌ها روی سینه، نزدیکِ هم. پوست‌ش کمی کبود و باقی سفید بی‌خون. من تیغ‌کاتر رامی‌انداختم گل لباس و جِرش می‌دادم. زن‌مرده، راحت، بی‌خیال از غم دنیا، از دلِ دختری که بیرون ضجه می‌زد، بی‌غصه تِه قابلمه که بسوزد، بی‌غم پسری که زن نگرفت، بی‌توجه به موهای ساق‌پای‌ش که بلند بودند، راحت، یک مامانِ راحت شده وسط حوض غسالخانه رها شد. شامپوی شبنم بود که موهای مصری‌اش را خوشبو می‌کرد، و من محو آخرین کف‌مالی عمر این موها بودم. لابد روزی گِیسی بوده تا کمر و حالا به زور از لای انگشتان دست‌کش ظرف‌شویی عبور می‌کردند. پوستِ تنش زیر لیف و صابون سفت و سرد بود. و برای آخرین بار در این دنیا بوی حمام می‌گرفت.

هیچ‌چیز به اندازه آبی که روی صورت می‌ریزد و چشم و ابرویی که مچاله نمی‌شود، وجود مرگ را برای من اثبات نکرد. آن مادر ابداً تکان نخورد.

زیر سدر و کافور هم.

انگار دلش پر می‌زد برای پاک‌شدن و رفتن توی لنگ و خلعت. چندتکه پارچه که شبیه قنداق‌های آماده شده آغوش باز کرده بودند که بغل‌ش کنند. مامان‌های دیروز همه راحت مرده بودند برای بچه‌های‌شان. نا آرام من بودم،

یک مرده شورِ جهادیِ سلوک کرده،
از من قبلِ تغسیل، به من بعد از تغسیل.

فکر مرزبان‌ی که، دلش تنگ است برای بوی بغل مادر، کنارش سرباز وطنی که خاطره سفره‌هفت‌سین پارسال را دوره می‌کند.

پیش گوش‌مان پزشک‌ها روی صندلی شیف‌ت از خسته‌گی خواب‌شان می‌برد و کنارشان پرستارهای بی‌تاب‌اند حتی آتش‌نشان‌ها هم در ایستگاه‌ها مانده‌اند،

سربازان گمنام که معلوم نیست کجایند، اما هستند،
از فکرشان آرام می‌شوم.

اگر یک سطر از تاریخ بنویسند، وقت بحران زنان جهادی در خطِ مقدم؛ پشتِ ایران بودند، در این‌راه جان هم بدهم باکی نیست.

چون بیهقی که در تاریخ‌ش نوشته:
مادر حسنکِ وزیر، زنی بود سخت جگرآور.

آن زن اگر امروز بود، یقیناً لباس من را تن می‌کرد.

من پرستار هستم نه پزشک

منیژه شون
@SaeediManijeh

اساتید بالین تو بیمارستان واقعا اذیت میکردن. یکی‌شون اجازه نمیداد حتی بشینیم. مثل سیستم زمان شاه، میگفت پرستار باید فقط سرپا باشه. با کوچکترین خطایی جلوی همراه بیمار و بیمار، بچه‌ها رو تخریب روحیه میکرد. بارها یادمه بچه‌ها گریه میکردن. توی رختکن یکیشون تکیه داده بود به کمد‌ها و

منیژه شون
@SaeediManijeh

نشسته بود کف زمین، میگفت میخوام انصراف بدم. من منصرفش کردم. بعدها لیسانس گرفت اما از ایران رفت آمریکا. پرستاری رو هم رها کرد. شاگرد اول کلاس هم میخواست انصراف بده. با اونم صحبت کردم. منصرف شد. به ما اینطور القا کردن که علم توی پزشکیه. تو پزشکی دانش بیشتری داری. بهتری! شخصیت

منیژه شون
@SaeediManijeh

اجتماعیت بهتره. برای همین من بعد لیسانسم با وجود اینکه طرح رو تو بزرگترین بیمارستان کشور شروع کردم رفتم توقف طرح زدم و برگشتم خونه. نشستم دوباره برای کنکور سراسری خوندم. گاهی تا 16 ساعت. به همین راحتی یکی که میتونست پرستار خوبی باشه از رشته‌ش زده شد. روزها و ماه‌ها درس خوندم و

منیژه شون
@SaeediManijeh

فکر کردم. خیلی فکر کردم. انقدر که مطمئن شدم من واقعا دوست دارم پرستار باشم. حتی اگه دیگران رشته‌م رو مهم ندونن، دوست دارم واقعا تو رشته‌ی خودم تلاش کنم. بیشتر زمان بیمار با ما میگذره. ما نیازهاش رو میدونیم. ما ازش مراقبت میکنیم. دستورات پزشک، بدون پرستاری که اون دستورات رو

منیژه شون
@SaeediManijeh

اجرا کنه و صحیح هم اجرا کنه، هیچ اهمیتی نداره. همه‌ی ما در کنار هم تکمیل میشیم. خیلیا مسخره کردن که تو چون نتونستی پزشکی قبول بشی خوندن رو ول کردی اما من اهمیت ندادم. ما برای دیگران زندگی نمیکنیم. من نمیتونم به بقیه با اجبار بفهمونم که درونم چی میگذره. من چیزی که میخوام فهمیدم.

منیژه شون
@SaeediManijeh

و براش تلاش میکنم. برای همین دوست ندارم بهم بگن دکتر. این رو تعریف نمیدونم. این رو نادیده گرفتن زحماتی میدونم که برای رشته‌ی عزیزم میکشم. وقتی مریض‌ها بارها برام دعا کردن. وقتی دکتر گفته خانوم سعیدی کارش خوبه، وقتی بهم اعتماد دارن، یعنی من دارم راهم رو درست میرم.

منیژه شون
@SaeediManijeh

پرستاری برای من جزو چند انتخاب اول بود. قبل انتخاب رشته رفته بودم بیمارستانا با پرستارا حرف زده بودم. مامان‌اینا دوست نداشتن، راضی‌شون کرده بودم و خب قبول شدم. بابا که کلا پرستاری رو آدم حساب نمیکرد. دلش میخواست پزشک باشم. حتی یادمه با وجود اینکه دانشگاه دولتی قبول شدم تا سه روز

منیژه شون
@SaeediManijeh

حتی یه تبریک خشک و خالی هم نگفت اما بعد تسلیم شد و تبریک گفت. اما حتی یه جعبه شیرینی هم نخرید. من اما مصر بودم درس بخونم. بیشتر کلاسای تئوری دانشگاه ما خوب نبود. پسرهای کلاس واقعا بی‌شعور بودن. به اساتید تیکه مینداختن. جو کلاس افتضاح بود. جوری که دعا میکردم زودتر تموم شه

منیژه شون
@SaeediManijeh

دانشگاه. یکی دو تا استاد خوب داشتیم. اونم تا سوال خارج از کتاب یا جزوه میپرسیدیم میگفتن اینا رو باید پزشکیا بدونن برای شما کافیه. حتی استاد آناتومی (خدا ازش نگذره)، یه جزوه‌ی خلاصه داده بود بهمون که بچه‌ها به همون راضی بودن!!! و مدام میگفت در همین حد کافیه، بیشترش برای پزشکیاست



PMS

خیلی می‌بینیم که بعضی از مدعیان حقوق زنان تصاویری از وسایل بهداشتی بانوان رو منتشر می‌کنند و اسم این کار رو میگذارند تابوشکنی و گرفتن حق خانم‌ها! اما راستش این تابوشکنی‌ها هیچ سودی برای #زنان نداره. اگر واقعا نگران #مسائل زنان هستیم بهتره بجای این شوآف‌های #روشنفکری، راجع به مسائل #قاعدگی حرف بزنیم توی این شماره از نشریه می‌خوایم راجع به #سندروم پیش از قاعدگی حرف بزنیم. یکی از بزرگترین #رنج‌های زنان!

سندرم پیش از #قاعدگی یا #PMS، ترکیبی از علائم فیزیکی، رفتاری و احساسی‌ست که ممکنه از دو هفته در چرخه قاعدگی و شروع تخمک گذاری) تا چهار روز قبل از mense شدن خانم‌ها شروع بشه و تا چند روز بعد از شروع قاعدگی ادامه پیدا کند.

در صورت عدم بارداری و به علت کاهش سطح استروژن و پروژسترون PMS اتفاق می‌افتد.

علائم PMS در چند روز بعد از شروع

دوران قاعدگی و همزمان با افزایش دوباره سطح هورمون‌ها از بین می‌رود.

سه چهارم زنان علائم PMS رو در دوران‌های مختلف زندگی تجربه می‌کنند.

اگر خانم هستید ممکنه بعضی یا اغلب علائم زیر رو بدون دلیل خاصی تجربه کرده باشید.

این علائم می‌تواند جسمانی یا روانی و یا هر دو باشد و ممکن است در طول زندگی فرد نیز تغییر کند.

علائم جسمانی مانند:

گرفتگی عضلات

سردرد و کمر درد و دردسینه (آزاردهنده ترین علامت)

حالت تهوع

تحریک پذیری نسبت به نور و صدا

علائم حسی و روانی PMS شامل:

احساس ضهف و خستگی

مشکلات خواب (خواب بیشتر یا کمتر

از حد نرمال)

تغییرات اشتها یا میل به غذا

پر خوری و کم خوری

اختلالات در تمرکز یا حافظه

عصبی و مضطرب شدن

افزایش تحریک پذیری

افسردگی یا احساس غم و اندوه یا گریه مداوم

تغییرات خلق و خو

عصبانیت، نفرت، بدبینی، انزوا

کاهش یا افزایش میل جنسی

شما در این چند روز ممکنه بدبخت‌ترین زن دنیا یا زشت‌ترین دختر خاورمیانه باشید (البته از نظر خودتون)

ممکنه خیلی از اطرافیان‌تون رو برنجونید یا از اونا برنجید. مثلا فکر کنید حرف‌های عادی هر کدوم از اعضای خانواده تون یجور توهین به شماست و داد بزنید یا گریه کنید... اما دانستن اینا به چه درد می‌خوره؟

اگر شما هم درگیر #سندرم هستید باید هر ماه توی تقویم‌تون علامت بزنید تا بالاخره تاریخ حدودیش رو پیدا کنید

باید نزدیکانتون رو در جریان قرار بدید که در این چند روز، شرایط خاصی دارید. اونها اگر ندونند باعث ناراحتی‌های شدید و دلخوری‌های عمیقی برای خودتون و همه اعضای خانواده میشه.

تو این روزها چه کارهایی انجام بدیم/ندیم؟

در این چند روز مهمانی نرید

مهمانی برگزار نکنید

جلسات مهم رو (اگر میتونید) غایب باشید.

سفر به هیچ عنوان!

دادخواست طلاق ندید.

اگر به این نتیجه رسیدید که #خودکشی بهترین راهه، فقط یک هفته دیگه به خودتون مهلت بدید **در کل، تصمیمات بزرگ نگیرید.**

در این چند روز، از خودتون توقع کارهای سخت و مهم نداشته باشید و بدونید خیلی از این حس‌های منفی بخاطر سندرومه

خودتون رو سرزنش نکنید. شما آدم دمدمی مزاجی نیستید فقط در دوره ملال قبل از #عادت ماهیانه قرار گرفتید و موقتا حالتون خوب نیست این رو آقایون هم بهتره بدونند.

خیلی از آقایون رو دیدیم که سال‌ها سر این موضوع با همسرشون درگیر بودند یا علت عصبانیت و ناراحتی بی دلیل مادر و خواهرشون رو متوجه نمی‌شدند.

خانم‌ها برای کاهش علائم PMS در خانه چه کارکنند؟

(۱) در ماه به صورت منظم فعالیت و ورزش هوازی انجام بدید.

(۲) از غذاهای سالم استفاده کنید

(۳) استفاده مواد غذایی حاوی کافئین، نمک، شکر را در حداقل دو هفته مانده به دوران قاعدگی را محدود کنید

(۴) به اندازه کافی بخوابید (حدود

۸ ساعت در شبانه روز)

کم خوابی می‌تواند علائمی





نباشه تا چیزی میشه بگید: باز این فلان شد...

در روزهای غیر از PMS هم هر ناراحتی رو به این موضوع ربط ندید. آدم شرمنده میشه

۸_ و در آخر، بابت این کارها منت نذارید و البته بدونید که انجام این کارها زیاد سخت نیست و باعث رشد خودتونم میشه. زندگی تون هم آروم‌تر میشه.

در صورت مشورت با پزشک می‌تونید از مکمل‌هایی مثل مواردی که خواهیم گفت استفاده کنید. **کلسیم**

کلسیم می‌تواند بعضی علائم مانند خستگی گرفتگی عضلات و افسردگی را کاهش دهد. کلسیم در مواد غذایی مانند شیر پنیر و ماست یافت می‌شود.

ویتامین B۶

ویتامین B۶ در بهبود علائمی مانند بی‌حوصلگی تحریک پذیری فراموشکاری و اضطراب و عصبی بودن موثر باشد. ویتامین B۶ در غذاهایی مانند ماهی سیب زمینی میوه‌ها وجود دارد منیزیم

منیزیم می‌تواند باعث کاهش سردرد یا میگرن‌های مربوط به PMS شود. اگر میگرن دارید با پزشکان مشورت کنید.

منیزیم در سبزیجات و مغزهای مقوی یافت می‌شود.

میشن به یک هیولای بزرگ و سیاه. و دائم حمله میکنند به ذهن و روان زن
۶_ با نیازهای جنسی زن



همراهی کنید. در این دوره ممکنه او شدیداً سرد یا گرم‌مزاج بشه. هیچ اتفاقی نیفتاده #هورمون‌ها تغییر کردند

۷_ درباره PMS #جوک تعریف نکنید. مسخره نکنید. اینجوری

#دعوا برمیگردید خونه
۵_ تاریخ ورود او به دوره رو در تقویم یادداشت کنید.
قبل از رسیدن دوره، همه

مشکلات و دعوای حل نشده روزهای گذشته رو حل کنید. نذارید بمونه برای ایام ملال پیش از قاعدگی، چون مشکلات کوچکی حل نشده، در این دوران تبدیل

مانند اضطراب و افسردگی ناشی از PMS را تشدید کند.

۵) راهکارهای کاهش استرس را امتحان کنید. با دوست یا کسی که دوستش دارید صحبت کنید. هرچه دوست دارید بنویسید یا مدیتیشن انجام دهید.

آقایون چه کاری انجام بدهند؟

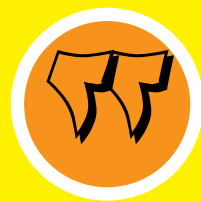
۱_ بدونید همه زنها به یک اندازه تغییر نمی‌کنند پس "مقایسه نکنید"

۲_ این تغییرات دست خودشون نیست. البته میشه تا حدی بهش مسلط شد اما اصل تغییر، ارادی نیست پس بخاطر بی‌حوصلگی و بداخلاقی و... به خانها "سرکوفت نزنید". عادلانه نیست بابت چیزی که نقشی توش نداره سرزنش بشی!

۳_ توقع تیپ زدن نداشته باشید. اگه لباس گشاد و بلند تنش کرده بهش نگید اینا چیه پوشیدی؟ راحتی در اولویته.

۴_ توصیه همیشگی: در کار منزل همراهی کنید. غذا بپزید. تمیزکاری کنید. مهمان هم دعوت نکنید

او احتمالاً حال نداره کار کنه برای مهمانی و سفر هم به‌هیچ عنوان اصرار نکنید، اولین کسی که ازین اصرار ضرر میکنه خود شما. چون احتمالاً اون مهمونی یا سفر کوفت‌تون میشه و با





دعوا بر سر اولویت است

مهسا احمدلو

مسئله جایگاه و حقوق زنان در جامعه از جمله مسائل همیشگی و حائز اهمیت کشور است که توسط مقام معظم رهبری بارها و بارها به شکل های مختلف، چه در سیاست های کلی برنامه ششم توسعه و چه در سیاست های کلی خانواده و جمعیت، مورد تأکید قرار گرفته و ضمن دیدار های ایشان در جمع های مختلف بیان شده است. محوریت این سیاست ها و برنامه ها، با هدف ارائه ی الویت های برآمده از تفکر اسلامی در زمینه ی پیشرفت، شامل تقویت نهاد خانواده و جایگاه زن در آن و استیفای حقوق شرعی و

قانونی بانوان در همه ی عرصه ها و توجه ویژه به نقش سازنده ی آنان است. برای نمونه مطابق با بند ۷۱ سیاست های کلی خانواده، حمایت حقوقی، اقتصادی و فرهنگی از خانواده ها به سرپرستی زنان و تشویق و تسهیل ازدواج آنان، از امور مهم جهت ارتقای سطح کیفی و کمی خانواده به عنوان سرمایه ی اجتماعی، در نظر گرفته شده است.

هر چهار سال یک بار چهره شهر زنانه تر می شود. در هفته منتهی به انتخابات مجلس شورای اسلامی دیوارهای شهر پر می شود از نام و تصویر نامزد های انتخاباتی و در آن یک هفته شاهد حضور ناگهانی زنان در عرصه سیاست می شویم. چیزی که بیشتر به یک تب داغ و یک شعار و

شوی تبلیغاتی برای احزاب و جناح ها می ماند تا دغدغه ی واقعی حضور زنان در فرآیند قانون گذاری! حقیقت این است که زنان به عنوان نیمی از جمعیت کشور قادرند دوشادوش مردان در عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... رقابت و فعالیت کنند. باید پرسشی اساسی تر را مطرح کنیم:

آیا حضور زنان در مناصب سیاسی الزاما به معنای بهبود وضعیت بانوان در یک کشور است؟

بررسی تجربه ی کشورهای دیگر در این موضوع - از کشورهای همسایه گرفته تا کشورهای اروپایی - نشان می دهد رابطه الزاما دو طرفه نیست!

اگر خواهان حضور بیشتر زنان در جایگاه های تصمیم گیری هستیم باید پیش از صرفا ورود مستقیم بانوان به عرصه ی سیاست، به فکر ایجاد بسترهای مناسب برای آموزش و ارتقا سطح بانوان کشور، جهت کسب توانمندی هایی از قبیل احاطه بر کلان مسائل کشور، مهارت های سیاست ورزی، توانایی شبکه سازی و تشکیلات سازی باشیم. همچنین باید برای اصلاح نظام آموزش و پرورش که بخش بزرگی از تربیت دختران این سرزمین را بر عهده دارد و می تواند در آماده کردن آن ها برای تصدی چنین مسئولیت هایی موثر باشد، تلاش کنیم. اگر نگاهی به صحبت های حضرت امام و رهبری هم بیندازیم می بینیم که

ایشان هم خانم ها را به حضور در عرصه ی سیاسی دعوت و تشویق می کنند. البته این حضور باید با رعایت اولویت سنجی خانواده باشد. می توان گفت مشارکت سیاسی خانم ها یک وظیفه است به خصوص در عرصه هایی که به طور مستقیم در خصوص خانم ها و حوزه ی زنان تصمیم گیری می شود.

در حال حاضر ما در بحث قانون گذاری در حوزه ی خانواده و زنان دچار مشکل هستیم، در این خصوص کسی که در آن نقطه ی تصمیم گیری در حوزه ی زنان است باید مشخصه های یک خانم را به خوبی بشناسد. باید تفاوت های جنسیتی و فیزیکی زنان را به خوبی درک کند و بداند چه قوانین و شرایطی برای خانم ها فراهم شود. خب قطعا یک خانم خیلی بهتر می تواند شرایط و مشکلات یک خانم شاغل را درک کند، بنابراین خیلی مهم است که خانم ها در مجلس حضور داشته باشند تا با قانون گذاری درست شرایط را برای زنان و جامعه بهتر کنند. حالا این که تا چه حد تاثیر می گذارند بستگی دارد به کارآمدی آن افراد. افرادی که صرفا به خاطر

نسبت با یک فرد قدرتمند، مثالا دختر یا همسر فلانی باشد، وارد اینچنین صحنه هایی شود یا صرفا به خاطر یک سهمیه ای وارد مجلس شوند؛ این نگاه ها ارزش زن را پایین می آورد.

زنان قشر خاص نیستند و کمبود و نقصی هم ندارند تا برایشان سهمیه جداگانه در نظر بگیریم. فقط کافست در جهت عبور از تابوهای فکری و فرهنگی جامعه نسبت به حضور زنان در فعالیت های اجتماعی حرکت کنیم تا جامعه نیز از قدرت فکر و مدیریت آنان بهره مند شود. انتخابات مجموعه ای از رقابت ها در جهت رسیدن به شایسته سالاری است.

سهمیه بندی کرسی های مجلس برای زنان نیز قطعا معایب و مزیت هایی دارد. باید بررسی کرد که آیا افزایش صرفا کمی حضور زنان مانع انتخاب کیفی آنان و اصل شایسته سالاری نمی شود؟ چه فایده اگر زنان ناکارآمد صرفا به دلیل جنسیت و سهمیه محفوظ در نظر گرفته شده برای آنان به مجلس راه یابند؟ چه فایده اگر زنان راه یافته به مجلس برای تصویب قوانین آنقدر ناتوان باشند که به گفته ی خانم جلودارزاده دست به





دامان همسران نمایندگان مرد شوند؟! البته ما می توانیم آقایان را به گونه تربیت کنیم که درک درستی از زن داشته باشند. به شرط تربیت صحیح و نگاه درست. ممکن است گاهی یک آقا بتواند چه بسا بهتر از برخی خانم ها تصمیم گیری کند. فراکسیون زنان و خانواده، با شروع دوره ی دهم مجلس، به ریاست پروانه سلحشوری شروع به کار کرد. این فراکسیون که از همان ابتدا اعلام کرده بود از آقایان عضو نمی پذیرد، تنها ۱۷ عضو خانم دارد. در واقع تمام نمایندگان زن مجلس دهم عضو این فراکسیون هستند.

پروانه مافی پس از یک سال و نیم فعالیت در فراکسیون زنان و خانواده، با بیان اینکه این فراکسیون تنها به مسائل زنان می پردازد و در پرداخت به مشکلات خانواده غفلت ورزیده؛ و با توجه به اینکه توان این فراکسیون با ۱۷ عضو محدود بوده و نمی تواند به همه موضوعات مرتبط با حوزه خانواده رسیدگی کند، به همراه چند تن دیگر تشکیل کمیسیون خانواده را در قالب طرح به مجلس ارائه دادند. در سال ۹۶ فراکسیون خانواده رسماً از فراکسیون زنان تفکیک شد. هرچند گفته می شود مباحث دو فراکسیون هم پوشانی نداشته و از موازی کاری جلوگیری می شود اما نمی توان انکار کرد که تصمیمات مربوط به حوزه زنان و خانواده، به دلیل رابطه ی تنگاتنگی که دارند، جدا از هم قابل بررسی و اجرا نبوده و طرحی که از طرف یکی از این دو فراکسیون ارائه می شود، در سطح کلان مستقیماً بر

حوزه ی دیگر تاثیر می گذارد.

حضرت امام (ره) میفرمایند: مجلس باید در راس امور باشد! ما چنین چیزی نمی بینیم. اما فراکسیون زنان مجلس شورای اسلامی، به عنوان یکی از موثرترین ارکان در سیر بررسی و پردازش امور مرتبط با خانواده و زنان در مجلس، موظف است تا پیکان ارائه طرح و قانون داری را در جهت برنامه های مطرح شده در سیاست های کلی خانواده و جمعیت و برنامه ششم توسعه قرار داده و به صورت جدی باید پیگیر اجرای کامل و دقیق این سیاست ها باشد.

باید در نظر داشت این سیاست ها، مصوبات مجلس را به سمت حل مشکلات اولویت دار بانوان در جامعه سوق می دهد. در فراکسیون زنان سطح دغدغه هایی به نوعی فانتزی است و مطالبات بیشتر برای قشر سطح بالای جامعه و مرفه است کسی که در فراکسیون زنان قرار می گیرد باید یک نگاه همه جانبه داشته باشد. از زن روستایی در دورترین نقطه تا زن شهری بالای شهر تهران؛ **با این حال می بینیم که مطالبات بررسی شده در فراکسیون مجلس دهم اغلب دغدغه های خانم های ساکن میدان ولیعصر به بالای تهران است!**

در این میان باید در نظر داشت که اغلب اقدامات انجام شده در فراکسیون زنان، در مجلس پیشین مطرح و پیگیری شده بوده و در دوره دهم به نتیجه رسیده و طرح اصلی بسیاری از موضوعات مربوط به ادوار پیشین است. تلاش برای افزایش اعتبار قانون بیمه زنان خانه دار، زنان

سرپرست خانوار، مطرح کردن مواردی همچون نازایی زنان، مشاوره های ازدواج، توجه به توانمندسازی زنان، در نظر گرفتن ۱۱ درصد از مالیات بر ارزش افزوده برای ورزش بانوان، کار کردن بر روی مجازات قانون اسیدپاشی، گسترش اشتغال خانگی زنان و اعطای تابعیت به فرزندان مادران ایرانی از جمله طرح های فراکسیون زنان بوده است؛ هرچند که برخی از این تلاش ها ثمر مشخصی نداده است!

بنابراین نیازمند طرح ها و لویحی هستیم که به شکلی بنیادی، کارشناسانه تر و به دور از شوهای سیاسی تدوین شده باشند.

از طرف دیگر، بررسی اینکه در ده دوره ی سپری شده از عمر مجلس شورای اسلامی زنان چه جایگاهی در میان نمایندگان داشته و چه دستاوردهایی به ارمغان آورده اند، خالی از لطف نیست. آیا نمایندگان ملت درک درستی از اولویت های جامعه زنان داشته اند و در مسیر این اولویت ها قدم برداشته اند یا گرفتار بازی های جناحی و دستاوردسازی برای احزاب خود شده اند؟ از طرفی فارغ از بحث های موجود حول حضور زنان؛ باید دید در ادوار گذشته ی مجلس که خانم ها -کم یا زیاد- حضور داشته اند، چقدر به مسائل مهم حوزه زن و خانواده پرداخته شده است؟ برای حل مسائل زنان روستایی، زنانی که ساکن پایتخت و کلان شهرها نیستند، زنان خانه دار و مادران اقدامی صورت گرفته است؟ یا مسائل این حوزه تنها به ورود به ورزش ها و طرح هایی جهت تحقق برابری جنسیتی و نه عدالت جنسیتی، متوقف مانده؟ تحکیم بنیان خانواده،

رشد جمعیت و موضوعاتی از این قبیل کجای بازی های جناحی و دست و پا زدن برای تحقق سند های بی المللی تعریف می شود؟

با این حال بررسی ها نشان می دهد که برخی قوانین مربوط به مسائل اولویت دار نیز مانند مصوبه کاهش ساعات کاری مربوط به مجلس دهم و یا مصوبه افزایش مرخصی زایمان از ۶ ماه به ۹ ماه به طور جدی و جامع مورد اجرا قرار نگرفته و پیگیری های نمایندگان، منحصر به گزارش های رسیده از سوی سازمان های مختلف است و به صورت سلیقه ای با قانون برخورد می شود. نگاه جامع به کارنامه عملکردی فراکسیون زنان نشان می دهد که شیوه و جهت تلاش های انجام شده در این فراکسیون برای تحکیم و تعمیق جایگاه زن در خانواده و جامعه، نتیجه و خروجی متفاوتی با رشد اسلامی داشته و توجه ها را از پرداخت به مسائل حقیقی و اصلی حوزه زنان منحرف و دور کرده است.

سوال این است که چند مورد از این طرح ها از مرحله ی تدوین طرح، مصاحبه های مطبوعاتی و توییت های جنجالی، گذشته و یا به صحن مجلس جهت قانون گذاری گذاشته است؟ و مهم ترین سوالی که ذهن را درگیر می کند این است که چند درصد از طرح ها و برنامه های فراکسیون با اولویت های جامعه انطباق داشته و چه تعداد پاسخ مطالبات و نیازهای حقیقی زنان ایرانی است؟ سوالی که برای پاسخ به آن، باید از زوایای دیگری به عملکرد چهارساله ی فراکسیون زنان بنگریم...



بیست ساله

ریحانه آقازارتی

بیست سالشه و هربار با یه تغییر تازه تو ظاهر و رفتارش ، نگاه هامونو میچرخونه سمت خودش ! از وقتی یادم میاد همیشه یه دختر ناراضی بوده و شاکی از اینکه خب من چرا باید دختر باشم !؟

بشینی پای حرف هاش یه سوگ نامه تحویل میدی از تبعیض هایی که تو خانواده اش دیده و بعدها تو جامعه اش تجربه کرده . میگه محدودیت هام تو بیرون رفتن با دوستانم یه طرف و نگرانی هام سر یه درجه تاریکی هوا یه طرف ! محدودیت هایی که بیشتر متعلق به منه و آزادی هایی که در اختیار برادرمه ! میگه دختر بودن رو دوست ندارم ! زن بودن ، مادر بودن ، منفعل بودن .. دوست ندارم شبیه به مادرم باشم یا حتی شبیه به خودم ! احساس میکنم خودم و دخترونگی هام هم فراموشم شده ، شاید دلم میخاد شبیه یه پسر باشم ، شبیه یه پسر رفتار کنم ولی خب بعید میدونم حتی بتونم ادای یه پسر رو به خوبی دربیارم !!

ینبار میخوایم درباره هویت جنسی صحبت کنیم.

مفهومی که میتونه تحت تاثیر فرهنگ ، اجتماع و سنت های یک جامعه قرار بگیره . هویت جنسیتی افراد یعنی حس شخصی افراد از زن و مرد بودنشون و صفت ها و ارزش ها و رفتارهایی که به خودشون نسبت میدن . در واقع هویت جنسیتی امری روحی ست و نیاز داره با جسم تطابق پیدا کنه تا یک فرد به ثبات در هویت خود برسه . (یک نوع حس رضایت از جنس خود) حالا این هویت جنسی از چه زمانی شکل میگیره؟ این مفهوم از دوران

کودکی (به طور میانگین حدود ۴ الی ۵ سالگی) شروع به شکل گیری میکنه و وابسته به عوامل مختلفی میشه مثل خانواده ، اجتماع ، رسانه و ... در این بین خانواده نقش پررنگ تری رو ایفا میکنه .

در خانواده ای که پدر برای همسر خودش احترام قائل نباشه یا در خانواده ای که رفتار هایی تبعیض و تحقیر آمیز نسبت به هریک از دختر یا پسر دارند یا والدینی که برای داشتن فرزند پسر اشتیاق بیشتری دارند . (پسر ریشه است و دختر تیشه ! ، دختر آوردن که هنر نیست و ...) و یا حتی رفتار پسرانه را از دخترشون بیشتر میپذیرند، چه اتفاقی می افتد؟ جز اینکه فرزندان احساس کم ارزشی میکنن ، دچار ضعف میشن و خودشون رو انکار میکنن؟ جز اینکه از دل این خانواده پسری وارد جامعه میشه که حتی نحوه صحیح رفتار با همسر خودش رو هم به درستی درک نکرده و یا دختری که دچار سردرگمی در پذیرفتن نقش همسری و مادر بودنشه؟ جامعه چطور؟ و یا رسانه ؟

این دو چه تاثیری در شکل گیری هویت جنسی افراد دارن؟ بیایید قبل از هر چیز جامعه ای رو تصور کنیم با انواع کلیشه های جنسیتی [کلیشه : تصورات قالبی و گاهی اغراق آمیز مردم اون جامعه نسبت به زن و مرد]

مرد که گریه نمیکنه، زن جاش تو خونه است نه پشت فرمون ماشین ، مرد باید خشن بار بیاد و ... حالا میتونیم به این کلکسیون زیبا!!



مجموعه رسانه رو هم اضافه کنیم . رسانه ای که ممکنه در خیلی از موارد اسیر همین کلیشه های جنسیتی بشه و در اون زن به عنوان نقشی منفعل و تسلیم و کم اهمیت (دقت کنید منظور ما یک زن یاغی و فریاد کش و همیشه ناراضی نیست) ظاهر بشه و مردها با خصوصياتی برعکس این نمایانده بشن . هر کدوم از اینها چه چیزهایی رو به زن القا میکنه ؟ دست کم چند فیلم یا سریال رو میتونید نام ببرید که بعضی از این عقاید و باورهای اشتباه سنتی که میراث نابجای نیاکان برای ما بوده رو به وفور به مخاطبانش نشون داده ؟ مگه جز اینه که : فرزندان ما برای آینده و زمانی غیر از زمان ما آفریده شده اند پس فرزندان نباید بر مبنای آداب ما تربیت شوند [حضرت علی (ع)]

مگه جز اینه که همه باورهای گذشته ما لزوما درست نیستن؟ آیا منطقیه انسانی که متعلق به زمان آینده است رو بر طبق باورها و آداب و رسوم گذشته مون تربیت کنیم ؟ شاید حتی بسیاری از اوقات هم این کلیشه های رسانه ای به چشم نیان . شاید چون این عقاید روز به روز روند عادی شدن رو در مسیر ذهنمون طی میکنن و در حال تبدیل شدن به بخشی از باورهای ما هستن . باورهایی که بعید نیست حتی به فرزندانمون هم به ارث برسه!

در حالی که شاید حتی یکبار هم درباره درستی و نادرستی و یا تغییر اون ها فکر نکردیم .

مثل مردمی نباشیم که همیشه بر دین و باور اجداد و پیشینیان خودشون بودند و پاسخی عقلانی برای چرایی رفتارشون نداشتند...



نقد فیلم

مهشید احمدی زاده

● ماجرای یک درد

● «شماره ۱۷، سهیلا» قرار است

روایت زندگانی افرادی از جامعه‌ی پیرامون ما باشد که با وجود نادیده گرفته شدن آن چه که بر آن‌ها می‌گذرد، ماجرای دردشان، از قاب دوربین «محمود غفاری» پنهان نمانده است. اگرچه به نظر می‌رسد بکر بودن موضوع فیلم در بسیاری از موارد، باعث شتاب‌زدگی کارگردان در پرداختن به بعضی معضلات و مانع از ارائه راهکار منطقی شده است اما هم‌چنان می‌تواند آغازگر کنش‌گری‌های اجتماعی پیرامون این مسئله باشد.

● او در این فیلم ماجرای دختری را به تصویر می‌کشد که قریب به ۴۰ سال سن دارد؛ به شیوه‌ی مرسوم زندگی‌های مدرن، جدا از خانواده و تنها زندگی می‌کند، وضعیت مالی مناسب و فعالیت اجتماعی دارد و در اوقات فراغت، اعتماد به نفس از دست رفته‌ی حاصل از پا به سن گذاشتگی خود را با سالن‌ها، عمل‌های زیبایی و ... بازیابی می‌کند و نبض داستان همین جاست؛ ترس از آینده؛ واهمه‌ای که اگر سهیلا برای آن چاره‌ای نجوید، رنگ واقعیت به خود خواهد گرفت؛ آینده‌ای بدون همسر و فرزند و بدون پشتوانه ...

● راهکارهایی که او در این میان می‌جوید مخاطب را در طول فیلم با خود همراه می‌سازد؛ راهکارهایی که یا «تعمداً» بنا بوده بیانگر

استیصال و شتاب‌زدگی شخصیت سهیلا باشد و یا «سهواً» نتیجه‌ی میدان دید کوچک نویسنده در مواجهه با چنین مسئله‌ای؛ چرا که تنها با در نظرگرفتن تیتز راهکارها، مخاطب به این نتیجه می‌رسد که اگر به هر دلیلی و از هر طریقی امر ازدواج میسر نشد، تابلویی مقابل ادامه زندگی فرد نمایان خواهد شد که: «شما به پایان راه رسیده اید!» در حالی که باید این نکته خاطر نشان شود که زندگی تنها یک مسیر است؛ مسیر دشواری که پیمودن آن به تنهایی ملالت‌آور و سخت خواهد بود اما انتخاب همسفر نیز به همان اندازه دشوار و دارای اهمیت است و نمی‌توان فقط برای رهایی از تنهایی در مسیر و یا به طمع توشه همسفر، او را برگزید که اگر بنا به انتخاب از طریق چنین معیارهایی است، تحمل رنج تنهایی در مسیر ممکن است کمتر آسیب‌زا باشد!

● البته امید است آژیر خطری که کارگردان در فیلم به صدا در می‌آورد به گوش تصمیم‌سازان این حوزه برسد که اگر دیر شود، موانع برطرف نشود و راهکار مناسب ارائه نشود، ترس از رسیدن به مجرد قطعی ممکن است افراد درگیر با این مسئله را به راهکارهای جایگزینی وادارد که عواقب ناگواری در پی خواهند داشت؛ مانند سکانشی از فیلم که در آن پسری سی ساله، تنها با هدف تأمین مالی با خانم‌هایی که در آستانه مجرد قطعی قرار گرفته‌اند، قرار ازدواج می‌گذارد!

● افزون بر این، نکته‌ای که فیلم در پرداختن به آن، آن گونه که باید موفق عمل نکرده است مسئله‌ی تشکیل خانواده به معنای

بستری برای تربیت انسانی و اجتماعی نسل آینده است و تحقق چنین موردی در گام اول لزوم بلوغ عقلی برای تصمیم‌گیری در مورد مسئله ازدواج در طرفین را می‌طلبد که سهیلا در چندین سکانس فیلم به خوبی نشان داد که هنوز از آن بی‌بهره است؛ برای مثال جایی که تصمیم می‌گیرد - به عنوان یک زن بالغ ۴۰ ساله - برای ازدواج سراغ زباله‌دان خاطراتش برود و دست به ترمیم رابطه‌های ناموفق دوران نوجوانی‌اش بزند تا شاید امیدی باشد. درست همین جاست که فیلم، صدای خنده‌های عصبی سهیلا را پخش می‌کند و مخاطب صدای خرد شدن شخصیت انسانی یک زن را می‌شنود.

● شاید در زمان نگارش این بخش از فیلم‌نامه، این سوال در ذهن نویسنده هم ایجاد شده باشد که آیا انتخاب یک عدد به عنوان ملاک برای شرایط ازدواج



نادیده گرفتن شاخص رشد عقلی یک انسان نیست؟ شاخصی که نه تنها در گروی تحصیلات و ثروت است و نه هیچ چیز دیگر. اثبات این مدعا را می‌توان از میان صحبت‌های ناپخته‌ی پیرمرد ثروتمند، دختر مذهبی، پسر کارمند و سهیلایی یافت که روی صندلی کانون همسریابی در حال شرح اهداف خویش از ازدواج هستند!

● سکانس پایانی فیلم اما شاید می‌خواهد سیلی نهایی را به صورت‌های در خواب غفلت فرورفته‌ی نهادهای متولی امر ازدواج بزند؛ آن جا که آخرین تقلای دختر، درست‌ترین راهکار او، آموزش دیدن است. اما درد درست از جایی است که آن قدر جایگاه درستی برای آموزش اصولی مسائلی از این دست وجود ندارد که غفاری مجبور می‌شود، شاید تنها برای نشان دادن اهمیت مسئله‌ی آموزش مهارت‌های ازدواج، از چنان فردی که جایگاه اصلی‌ترین مهارت‌ها را وارونه جلوه می‌دهد، در فیلم استفاده نماید.

● صحنه‌ی دویدن و در نهایت صدای نفس‌های بریده بریده‌ی سهیلا نشان از پایان ماجرای است که کارگردان دغدغه‌ی نمایش آن را برای مخاطب داشته است اما شاید اگر گوش شنوایی وجود داشته باشد، اگر دغدغه‌مندی در جایگاهی که توانایی تصمیم‌سازی و عمل دارد، قرار داشته باشد می‌تواند بشنود و ببیند که افرادی در جایگاه سهیلا، چه دختر و چه پسر، در جامعه و جایی کنار ما نفس می‌کشند و دردناک است اگر روزی نفس‌هایشان بریده بریده شود! هیئت تحریریه نشریه دفتر تحکیم وحدت

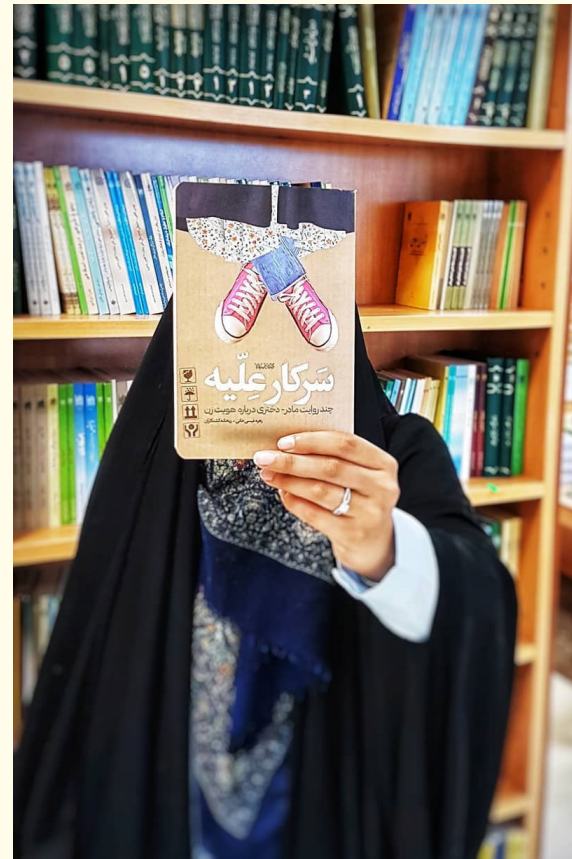


ریحانه

ره‌بر

قهرمانی دارید؛ می‌گویید زن این‌جوری نیست. حالا شما ببینید اگر در یک خانواده‌ای، در یک جامعه‌ای، به زن با این چشم نگاه بشود، اولاً تکریم او، حفظ حرمت او، برخورد ملاطفت‌آمیز با او و مسائل فراوانی که دنبالش هست، چقدر موجب می‌شود که زن احساس امنیت کند، احساس آرامش کند. در اسلام نگفته‌اند که زن **نرود بیرون کار کند؛ اصلاً این نیست.** حالا اینکه بعضی از مخالفین این گرایش اسلامی زن، فوراً می‌چسبند به اینکه شما نصف نیروی کار جامعه را معطل می‌گذارید، چنین چیزی نیست؛ کسی نگفته کار نکنند، اگر می‌توانند کار کنند، کار کنند؛ منتها با این دید کار کنند، با این نگاه کار بکنند؛ کاری که به آنها محول می‌شود کاری باشد که با ریحانه‌بودن جور در بیاید، متناسب باشد. و البته مهم‌ترین مسئولیت زن هم کدبانویی است؛ معنای کدبانویی خدمتگزاری نیست، معنایش این است که محیط خانواده را برای فرزندان و برای همسر یک محیط امن و آرام و مهربانی می‌کند، با مهربانی خودش، با عزتی که در خانه برای او فرض می‌شود.

اساس خانواده با امواج خیلی تند و بی‌رحمانه‌ی تبلیغات غربی دچار تزلزل و تهدید است... بنابراین کار **حمایت و حراست از بقای خانواده و حراست از خانواده، کار بسیار مهمی است...** این قضیه، قضیه‌ی خیلی عمیقی است. در جامعه‌ی ما متأسفانه به تبع خیلی از جاهای دنیا، شأن زن شناخته نشده است. در نظر اسلام و در نگاه کلی‌ای که اسلام دارد، زن همان است که در این جمله‌ی «**الْمَرْأَةُ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ**» است؛ مثل یک گل. یک گل، وجودش لازم است و نگهداری‌اش لوازمی دارد؛ و لیسِت بِقَهْرْمَانَةٍ؛ منظور از قهرمان، این قهرمان متعارف ما نیست، قهرمان یعنی کارگزار؛ یعنی در واقع رئیس خدمه. این‌جوری نیست که خانم در خانه‌ی شما مسئول خدمتگزاری باشد، حالا ولو به‌عنوان رئیس خدمه؛ قضیه این نیست. و لیسِت بِقَهْرْمَانَةٍ؛ قهرمان در تعبیرات عربی و در اصطلاحات رایج ادبیات عرب عبارت است از آن کسی که ملک شما را برایتان اداره می‌کند؛ یعنی کارهایتان را انجام می‌دهد؛ وقتی شما صاحب یک ملکی هستید، یک



را شروع کنم. روایت‌های کتاب، شبیه یک‌سری گوی رنگی‌رنگی واقعی‌اند که آدم می‌تواند با پوست دست‌ش لمسشان کند. روایت‌هایی که فقط روایت ذهن و زندگی یک مادر و دختر نیست؛ بلکه همه‌ی ما به خیلی‌هایش ساعت‌ها فکر کرده‌ایم و حتی برای‌مان به مسائلی جدی و بحث‌برانگیز تبدیل شده‌اند. و **حالا این روایت‌ها می‌توانند دغدغه‌های دخترانه‌ی ما را، کمی مرتب‌تر درون کتاب‌خانه‌ی ذهنمان بچینند.** طوری که کمی از کلافگی دربیاییم و بتوانیم خوب‌تر و مفیدتر به این علامت‌سوال‌های جدی فکر کنیم و حتی به جواب‌های راه‌گشایی برسیم.

سرکار علیّه را بخوانید و به زنان و دختران دور و برتان، پیشنهادش کنید؛ چرا که برای انقلاب‌های بزرگ، مغزها و قلب‌های زیادی را باید بیدار کرد.

معرفی کتاب

کوثر بصیری
@bo313ok

- نام کتاب: **#سرکار_علیه**
- نویسنگان:
- **#ریحانه_کشتکاران**
- **#زهره_عیسی_خانی**
- انتشارات: **کتابستان**

من همیشه دوست دارم آدمی باشم که برای درهم‌شکستن عرف‌های غلط در جامعه تلاش می‌کند و می‌خواهد که دختران نسل بعدش در یک سطح آرام‌تر و منطقی‌تر در فضای عرفی این جامعه زندگی کنند. من دلم برای دختران هم‌نسل خودم می‌سوزد که بسیاری از حقوق ساده و بی‌اشکالشان را فقط به‌خاطر عرف غلط در جامعه از دست می‌دهند. وگرنه در واقعیت چه فرقی می‌کند دختری راننده‌ی موتور باشد یا ترک موتور بنشیند؟

کتاب را که خریدم، همانجا شروع کردم به خواندن مقدمه‌اش و چندجمله‌ی اول کافی بود که به‌محض رسیدن به خانه، خواندنش



خانه دار و پرورش مثل فرخنده

اگر ما به خانه داری به چشم حقارت نگاه کنیم، این میشود گناه. خانه داری
یک شغل است؛ شغل بزرگ، شغل مهم، شغل حساس، شغل آینده ساز.

سید علی
رهبرانقلاب
۱۳۹۲/۰۲/۱۱

